

عنوان درس:

زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب، فساد مالی

ویژه جوان

ارائه محتوا جهت استفاده

مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم

www.SalehinZn.ir



فهرست

زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب، فساد مالی.....	۳
تکثیر:.....	۳
مسافرت‌های پرفرج:.....	۷
هاتم بفتشی:.....	۸
کاف افزایشی:.....	۱۱
منابع:.....	۱۴



زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب، فساد مالی

یکی از عوامل بی‌اعتمادی مضاعف مردم نسبت به خاندان پهلوی فساد مالی آنها بود. بی‌شک بخشی از تظاهرات مردم ایران در سال ۱۳۵۷ در اعتراض به فساد مالی رژیم بود. مردم وقتی اختلاف خود را با اشرافیت درباری می‌دیدند به فریاد می‌آمدند.

«در سالهای دهه‌ی ۱۹۷۰ (۱۳۵۰) علاوه بر سرمایه عظیم روبه رشد شاه، فساد مالی در دربار خاندان پهلوی و طبقه ممتاز جامعه به حدی زیاد بود که سهم عمده‌ای در افزایش مخالفت توده‌های عظیم مردم را داشت.»

شاه در مهر ۱۳۵۷ دستور داد تا خانواده سلطنتی در معاملات دخالت نکنند و این خود نشانه فساد مالی دربار و ناخوشنودی مردم بود. دولت هر سال معادل ۱۵ میلیون دلار بودجه در اختیار وزارت دربار قرار می‌داد و تمامی آن صرف خوشگذرانیهای خانواده شاه می‌شد. البته این غیر از بودجه سری دولت بود که به دستور شاه به مصرف ولخرجیهای بی‌مورد می‌رسید.

فساد مالی دربار پهلوی در اشکال مختلف، تکاثر، تجمل، حیف و میل، قاچاق، حاتم‌بخشی‌های بی‌مورد و رانت‌خواری بروز می‌کرد.

تکاثر:

خاندان پهلوی به دلیل فقرخانوادگی، عقده‌ای سیرناشدنی در جمع ثروت داشتند. رضاخان با رسیدن به قدرت شروع به جمع‌آوری ثروت کرد. با زور و قلدری املاک مردم را در مقابل بهای اندکی تملک می‌کرد. به اعتراف شاه، زمینهایی که از پدرش به او رسیده بود دویست و بیست هزار هکتار یعنی ۲/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ متر

مربع بود. رضاشاه مقادیری از ثروت خود را با شرکت کشتیرانی هندرسون سرمایه‌گذاری کرده بود و «از سهامداران اصلی» آن بود. محمدرضا نیز مانند پدر در جمع‌آوری اموال بسیار حریص بود. به گفته فردوست، رضاشاه، «در مقام مقایسه با پسرش باید به او رحمت فرستاد». محمدرضا از همان روزی که به حکومت رسید به فکر ثروت‌اندوزی افتاد. «در اواخر آذر ماه [۱۳۲۱] مقامات انگلیسی از طریق یک منبع کاملاً موثق پی بردند که شاه صاحب یک میلیون دلار در آمریکاست و در جستجوی سرمایه‌گذاری برای پول خود می‌باشد. این مبالغه‌جویی بود که به گفته بولارد می‌بایست اگر روزی از شاهی برکنار شود با آن زندگی خود و احتمالاً پدرش و بقیه خانواده‌اش را تأمین کند.»

قبل از این که درآمد نفتی ایران زیاد شود، محمدرضا مانند پدرش به تملک اراضی می‌پرداخت. سرلشکر مزین را در منطقه شمال با اختیارات تام بر گرده سوار کرده بود تا با فروش زمینهای موات و منابع ملی پول آنها را به دربار تحویل بدهد. پس از آن که قیمت نفت به شکل سرسام‌آوری بالا رفت، شاه به بهانه‌های مختلف هر روز بر ثروت خود افزود. شاه در سال ۱۳۳۷ برای عادی جلوه دادن فعالیت‌های اقتصادی به پیشنهاد علم، سازمانی اقتصادی را تحت عنوان «بنیاد پهلوی» تأسیس کرد. بنیاد پهلوی ظاهراً یک بنیاد خیریه بود و چند کار هم مانند کمک هزینه به دانشجویان خارج از کشور، احداث چند خانه مسکونی برای معلولان، تأمین پوشاک و اطعام فقرا انجام می‌داد؛ ولی در واقع همه این ظاهر سازی برای پوشش دادن اقدامات اقتصادی شاه و خانواده‌ی وی بود. بنیاد با سرمایه‌گذاری در کارخانجات سیمان، قند، بیمه، بانک، کشتیرانی، هتل سازی، خانه سازی، کازینوهای قماربازی و کاباره‌ها، سود سرشاری را عاید خانواده پهلوی نمود.

بنیاد پهلوی از موقعیت خود استفاده می‌کرد و با تمام امکانات به سفته‌بازی و تجارت مشغول بود. بارها زمین‌های زراعتی بسیاری را به نفع این بنیاد ملی اعلام کردند و با ساختن ساختمانهای لوکس و فروش آن به وزراتخانه‌ها، سرمایه‌های زیادی را به دست آورد.

بنیاد پهلوی سه هدف اساسی را دنبال می‌کرد: «۱. یافتن منابع مالی برای شرکت تجاری متعلق به شاه، ۲. کنترل اقتصاد کشور از طریق سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف، ۳. حمایت مالی از افراد وفادار به سلطنت.» بنیاد پهلوی با استفاده از موقعیت و اقدامات غیرقانونی در مدت کوتاهی توانست صاحب یا سهامدار بیش از دهها بانک و شرکت سرمایه‌گذاری، شرکت بیمه، دهها هتل و کازینو، دهها شرکت تجاری، شرکت ساختمانی و صنعتی و شرکتهای کشت و صنعت شود. بنیاد در سال ۱۳۵۲ توانست یک ساختمان ۵۰ طبقه را در نیویورک خریداری کند.

فعالیت اقتصادی غیرقانونی بنیاد چنان چشمگیر شده بود که یکی از مشاوران فرح، احسان نراقی معتقد است که «فعالیت‌های شک‌برانگیز بنیاد موجبات اضمحلال سلطنت را در ایران پدید می‌آوردند.»

حرص و ولع خانواده پهلوی برای ثروت‌اندوزی از چشم نزدیکان آنها دور نماند. احمدعلی انصاری عضو دربار پهلوی در خاطرات خود می‌نویسد: «شکته دیگری که در این سالها و همه‌ی سالها توجه مرا جلب می‌کرد، حرص خانواده پهلوی برای ثروت‌اندوزی بیشتر بود و در کمتر جلسه و محفل و میهمانی بود که بی‌پرده سخن از جمع‌آوری ثروت به میان نیاید.

بنیاد پهلوی از طریق ابزار قدرت زمینی را با تمسک به قانون تملک اراضی به قیمت بسیار ارزان می‌خرید و آن را به قیمت سرسام‌آوری می‌فروخت. به همین علت مردم معتقد بودند: «قانون مبارزه با زمین‌خواری نه برای ممانعت از عواید بی‌رویه زمین‌خواری، بلکه به منظور ربودن این منافع از چنگ طبقه متوسط و رساندن آن به اعضاء خاندان پهلوی و مقامات عالیرتبه دولت وضع شده است.»

اشرف پهلوی خود به سودجویی کلان از طریق زمین‌خواری اعتراف می‌کند و می‌نویسد: «در این فضای اقتصادی بازار مستغلات نیز رونق گرفت و قیمت زمین گاه چند صد برابر ترقی کرد. مثل بسیاری دیگر از ایرانیان من نیز توانستم از طریق چند معامله ملکی از جمله یک پروژه خانه‌سازی به مقیاس هزار ویلا بر ثروت شخصی خود بیفزایم.»

اشرف توانست از راههای غیرقانونی و سوء استفاده از موقعیتش یکی از «ثروتمندترین افراد خاندان پهلوی و از سرمایه‌داران بزرگ جهان» شود و اکنون نیز در نیویورک، پاریس، رم، مونت کارلو و چند نقطه مصفای دیگر جهان هم اقامتگاههای مجلل و باشکوه دارد.»

شاه نیز جز اموالی که در ایران داشت، قسمت اعظم اموالش را به اروپا منتقل و کنستانتین، پادشاه سابق یونان را مسئول «اداره‌ی بعضی از سرمایه‌های اروپایی خود» کرد. وی قسمتی از «خریده‌های مورد نیاز ارتش ایران را انجام می‌داد» که از این طریق نیز اموالی را برای محمدرضا کسب می‌کرد.

در آستانه انقلاب نیز بسیاری از اموال محمدرضا پهلوی توسط بهبهانیان مسئول امور مالی شاه به خارج منتقل شد. پس از سقوط رژیم، محمدرضا، هوشنگ انصاری، وزیر سابق اقتصاد را مسئول اداره امور املاک خود در آمریکا نمود.

انصاری «یک نظام اداری برای رسیدگی به سرمایه‌گذاریهای خانواده‌ی پهلوی در آمریکا تأسیس کرد که همه کارکنان آن آمریکایی بودند.»

خانواده‌ی پهلوی مدعی بودند اموال آنها در خارج از کشور فقط ۳ میلیارد دلار است. مطبوعات آمریکایی اموال و دارایی شاه را تا ۳۵ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند.

طبق وصیت‌نامه مالی شاه این اموال بین فرح (۲۰٪)، رضا پهلوی (۲۰٪)، علیرضا پهلوی (۲۰٪)، فرحناز پهلوی (۱۵٪)، لیلا پهلوی (۱۵٪)، شهناز پهلوی (۸٪) و مهناز زاهدی دختر شهناز (۲٪) تقسیم شد. شهناز پهلوی به این وصیت‌نامه معترض شد و مدعی بود اموال پدرش باید مطابق حقوق اسلامی تقسیم شود.

مسافرت‌های پرخرج:

شاه و درباریان با مسافرت‌های پرخرج به داخل و خارج از کشور هزینه‌ی سرسام‌آوری را به بودجه کشور تحمیل می‌کردند. دختران شاه به سفارت‌خانه‌ها دستور می‌دادند تا از همسرانشان با بودجه کشور پذیرایی کنند. «هزینه‌های سنگین مسافرت‌های رسمی محمدرضا و فرح به دعوت رؤسای کشورهای دیگر، برای رژیم امری عادی و معمولی شده بود.» گاه در طول سفر چند هواپیمای نظامی ابزار و وسایل مورد نیاز شاه و محافظین‌اش را حمل می‌کردند و با چند پرواز همراهان شاه را می‌بردند و چند هواپیما بین فرودگاه مهرآباد و کشور مربوطه دایم در حال پرواز بود.

در سال ۱۳۴۸ که درآمد عمومی ایران حدود یک میلیارد دلار بوده است شاه دویست هزار دلار خرج یک مسافرت به آمریکا نمود و با گران شدن نفت در دهه پنجاه، هزینه این مسافرتها به دهها برابر افزایش یافت. فریده دیبا که هیچ امتیازی نداشت جز مادر زن شاه بودن، پی در پی به مسافرت خارج از کشور می‌رفت. وزارت دربار موظف بود مخارج سفر او را تأمین کند. در یک سفر بیهوده‌ی خانم دیبا، علم از شاه پرسید چقدر هزینه سفر در اختیار او قرار دهم شاه گفت: «هر قدر می‌خواهد، شاید این کار سبب شود دهانش را ببندد.»

اشرف در تحمیل هزینه سفر به دولت، گوی سبقت را از همگان ربوده بود. طبق اسناد منتشر شده هزینه‌های اشرف در مسافرتها به خارج رشد تصاعدی داشته است. در حالی که در سال ۱۳۴۹ در مسافرتش به آمریکا فقط ۱۰/۰۰ دلار بابت مخارج از وزارت دربار دریافت نموده، در سال ۱۳۵۶ در سفری به آمریکا نیم میلیون (۵۰۰/۰۰۰) دلار هزینه به بیت‌المال تحمیل کرده است. البته اگر مسافرتهاى اشرف نیز مانند هزینه‌هایش از رشد برخوردار باشد، باید تحمیل هزینه سفر اشرف بر دولت ایران سرسام‌آور باشد. طبق همان اسناد، اشرف برای مسافرتهاى خارجی خود در چند نوبت دیگر به دستور وزارت دربار ارز گرفته است. در ۱۳۵۶/۱۰/۶، ۲/۰۰۰/۰۰۰ دلار برای مسافرت به سوئیس. در ۱۳۵۶/۱۰/۸، ۳۰۰/۰۰۰ دلار برای مسافرت یک ماهه و نیمه به سوئیس و تایلند. در ۱۳۶۵/۱۲/۹، ۳/۰۰۰/۰۰۰ فرانک فرانسه برای مسافرت به پاریس.

گاه این سفرها توجیه معقولی هم نداشتند. مثلاً برای شرکت در مراسم اعطای جایزه محمدرضا در تاریخ ۵۵/۶/۱۱ به آمریکا مسافرت نموده است. در این سفر مبلغ ۵۰۰/۰۰۰ دلار هزینه سفر به اشرف پرداخت شده است.

تصویر

مسافرتهاى داخلى درباريان نيز براى ملت ايران كم هزينه نبود. در يك مسافرت تفریحى گاه شاه، شهبانو و ولیعهد هر کدام با يك هواپیمای اختصاصی مسافرت می نمودند. حتی برای سفرهای تفریحی مثل اسکی در اطراف تهران با سه بالگرد جداگانه می رفتند.

حاتم بخشی:

شاه و درباریان او با دست و دل بازی بی حد حصر خود بیت المال را به کسانی می بخشیدند که هرگز سزاوار نبودند. ولخرجی از اموال ملت در دربار شاه یک فرهنگ و افتخار شده بود.

«یکی از اعضای خانواده سلطنتی مبلغ ۵ میلیون دلار از بانک فرست نشنال سیتی نیویورک قرض کرده» بود، اما از پرداخت آن خودداری می کرد. شاه به علم دستور داد به او تلگراف بزند و بگوید بعد از پرداخت بدهکاریهایشان «هر قدر دلشان می خواهد ولخرجی کنند.» به دلیل داشتن تعصب نسبت به نظامهای سلطنتی، همین که پادشاهی در کشورش سرنگون می شد، محمدرضا از اموال ملت ایران به او حاتم بخشی می کرد. پس از سرنگونی پادشاه افغانستان، محمدرضا دستور داد ماهیانه ۱۰/۰۰۰ دلار از بودجه سری دولت به وی پرداخت شود و هیچ کس در دولت نباید در این باره چیزی بداند. پس از مدتی دستور داد تا ۱۰۰۰ دلار دیگر به مستمری او اضافه گردد و «خانه ای هم در رم برای او» از «بودجه سری دولت» خریداری شود.

شاه پس از چندی دستور خرید اتومبیل لیموزین برای پادشاه افغانستان و دستور مستمری دیگری برای همسر پادشاه افغانستان صادر کرد و افزود: «خداوند به ما امکان داده که به کسان بدشانس» کمک کنیم. این دست و دلبازیها زمانی است که اکثر روستاهای ایران از آب آشامیدنی بهداشتی و برق و راه محروم بودند و در حاشیه تهران حلبی آباد روئیده بود. وی در فقر و فلاکت مردم ایران اقوام پادشاه افغانستان را فراموش نکرد و دستور خرید خانه و مستمری نیز برای عبدالوالی خان داماد پادشاه نیز صادر کرد.

کنستانتین پادشاه یونان نیز از شاهان کم شانشی بود که در سال ۱۳۵۳ به دست نیروهای نظامی سرنگون شد، ولی به دلیل دختر زیبایش مورد الطاف شاه قرار گرفت و مستمری ۱۰/۰۰۰ دلاری برای او نیز معین شد. علاوه بر آن، بسیاری از خریدهای ارتش نیز به وی سپرده شد و در معاملات تجاری سودهای کلانی را به جیب زد.

پس از چندی دربار ایران مرکز رفت و آمد پادشاهان مخلوع برای سیر کردن جیبشان گردید. لکای، پادشاه برکنار شده آلبانی هم توانست از مراحم ملوکانه ایران سود کافی ببرد. شهبانو به بانک عمران در دو نوبت دستور داد تا ۵۰۰/۰۰۰ دلار وام به او بدهند. وی پس از چندی در نامه‌ای تشکرآمیز این کمک را موجب «تغییر چشمگیر در وضعیت مالی» خود اعلام کرد. وی که اشتهای مفرطی برای سودجویی پیدا کرده بود با اطلاع از یک پروژه کلان در وزارت آموزش و پرورش درخواست اجرای آن را کرد. شاه نیز به علم دستور داد تا به وزیر دارایی سفارش وی را بنماید.

پادشاه برکنار شده بلغارستان، سیمئون، نیز با گرفتن وامی کلان شرکتی به نام «بورانیا» تأسیس کرد و هویدا به دستور شاه ۲۰۰/۰۰۰ متر از اراضی ایران را به وی بخشید و سند قطعی را به نام شرکت وی صادر نمود.

دربار پادشاه ایران علاوه بر پرداخت حقوقهای کلان به خانواده سلطنتی، زنان مطلقه شاه را نیز مشمول مراحم ملوکانه قرار می‌داد. شاه ۱/۵ میلیون دلار برای ثریا فرستاد و ثریا تقاضا کرد مستمری ۷/۰۰۰ دلاری او را افزایش دهند. البته وقتی که معشوقه‌های شاه مانند گیتی از بخششهای بیکران شاه برخوردار بودند، تقاضای ثریا امری عادی تلقی می‌گردید.

یکی از برجستگیهای دربار، فرهنگ هدیه بود. هر چند خانواده پهلوی به خست معروفند و حتی حاضر به پرداخت هزینه دفن و کفن ملکه مادر نشدند، اما در بذل و بخشش هدایای گران قیمت از بیت‌المال بسیار بخشنده بودند. ناگفته نماند که این سنت را رضاشاه در خانواده پهلوی احیاء کرد. به گفته ملکه مادر «رضا به عنوان هدیه عروسی یک مقدار جواهرات زیبا مشتمل بر الماس و برلیان و انواع طلاجات و جواهراتی را که پس از خلع احمد شاه از سلطنت در خزانه کاخ گلستان کشف شده بود به فوزیه داد. مادر و خواهران فوزیه هم از سخاوتمندی رضا بسیار بهره‌مند شدند و هدایای نفیسی گرفتند.»

درباریان از این که می‌دیدند رؤسای جمهور آمریکا همیشه یک کراوات برای شاه هدیه می‌فرستند، غرق در تعجب می‌شدند و محمدرضا را به خاطر این همه سخاوت می‌ستودند. محمدرضا در مقابل یک «کراوات رنگ و رو رفته» و یک نقاشی آبرنگی ژاکلین کندی، یک «گردنبند برلیان، گل سینه الماس، دستبند -

جواهرنشان، انگشتر الماس و گوشواره‌های برلیان» به ژاکلین هدیه کرد. البته این جواهرات به دلیل عتیقه بودن ارزش فوق‌العاده داشت، زیرا این «عتیقه متعلق به ریچارد پیردال» بود.

هدیه از بیت‌المال در سطح مسئولان پایین‌تر نیز نفوذ کرده بود. در ضیافتی که ولیان، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی به مناسبت ورود سفیر آمریکا و همسرش به مشهد برگزار کرد، هدایایی به زنان اهدا نمود، از جمله به همسر سولیوان «یک دست جواهرات، مرکب از گردنبند، گوشواره و انگشتری از طلا و فیروزه و الماس» هدیه کرد. همسر سولیوان از پذیرفتن این هدایا امتناع نمود، ولی به سولیوان گفته شد «آستان قدس آن قدر ثروت دارد که هدایای چند هزار دلاری ما در نظر آنها بیش از یک فنجان قهوه ارزش ندارد.»

بذل و بخششهای سایر درباریان خصوصاً فرح در مؤسسات آمریکایی و اروپایی، خود احتیاج به بخشی مستقل دارد.

کاخ افزایی:

کاخنشینی در فرهنگ شیعیان رفتار ضدارزشی به حساب می‌آید، زیرا آن را نمادی از حکومت امویان و عباسیان می‌شناسند. شاه و خانواده‌اش بی‌اعتنا به این فرهنگ در هر گوشه‌ای مناسب در ایران و خارج از کشور برای خود کاخ یا قصری با شکوه برپا کرده بودند.

ابنیه و کاخهای دربار چنان در حال توسعه بود که در سال ۱۳۴۶ که وضعیت مالی دولت ایران بسیار بد بود و کل درآمد دولت ۷۳/۳۵۶/۱۳۱/۰۰۰ ریال (حدود یک میلیارد و چهل میلیون دلار) پیش‌بینی می‌شد، به جز بودجه وزارت دربار و

بودجه جشنهای بیست و پنجمین سال شاهنشاهی پهلوی و بودجه کتابخانه پهلوی، ۳۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال (نیم میلیون دلار) فقط به اداره بیوتات سلطنتی اختصاص داده شد و در سال ۱۳۵۱ این بودجه به ۱۳۶/۳۶۱ /۰۰۰ ریال افزایش یافت و البته این غیر از بودجه خرید زمین و تجهیزات کاخ نیاوران بود که از سال ۱۳۴۹ منظور می‌شد.

شاه در مدت سلطنتش صاحب کاخهای گلستان، مرمر، سعدآباد، فیزوزه و نیاوران در تهران شد و در شهرهای کلاردشت، رامسر، نوشهر و کیش نیز کاخها را از پدر به ارث برد یا خود بنا نمود. شاه تا اواخر سلطنتش «در اکثر شهرها کاخ اختصاصی داشت.» شاه علاوه بر ایران «در اکثر نقاط خوش آب و هوای جهان اقامتگاههای آبرومندانه داشت.» شاه قصر باشکوهی را مشتمل بر یک «باغ چند ده هکتاری فوق‌العاده زیبا و چشمگیر» که «با جویبارهای ... روشن و زلال منظرهای بدیع ایجاد کرده بود»، در جنوب لندن خریداری کرد و همزمان آپارتمانی که «در طبقه انتهایی یک برج نوساز واقع بود» و «حدود یک زمین فوتبال مساحت داشت» به نام فرح خریداری نمود. قصر شاه در جنوب لندن با کاخهای مجلل به نام استیل‌مانس از کاخهای ملکه ویکتوریا بود که توسط مهندسین فرانسوی بازسازی شده بود.

سپس یک مزرع بزرگ برای ولیعهد در کنار همان کاخ خریداری نمودند. ابتداء مطبوعات نوشتند: «خریدار این مزرعه انجمن سلطنتی پرورش اسب ایران است»، اما وقتی موضوع غیرقابل انکار شد، هویدا، وزیر دربار با راجی سفیر ایران در انگلیس تماس گرفت و گفت: «سفارتخانه مجاز است مالکیت ولیعهد بر این مزرعه

را تأیید کند.» شاه در کالیفرنیا، پاریس و سن‌موریتس هم دارای املاک بسیار باشکوهی بود.

خواهران شاه نیز علاوه بر کاخهایی که در سعدآباد، کرج، چالوس و نور و سایر نقاط ایران داشتند، املاک بسیار گرانی در آمریکا خریداری کردند. آپارتمان معروف چند هزار متری اشرف در منهتن نیویورک در آسمان خراش امپایر است، کاخ او و شمس در کالیفرنیا از کاخهای مشهور آمریکاست.

واضح است که فرهنگ کاخنشینی توأم با فرهنگ لوکس‌گرایی است و دربار شاه، بی‌مهابا برای پاسخ به حس لوکس‌گرایی به اموال ملت دست‌درازی می‌کرد. ثریا همسر دوم شاه که به گزاف او را زنی صادق می‌شمردند، حتی از وامهای آمریکا به ایران برای تجملات چشم‌پوشی نمی‌کرد. او خود در خاطراتش می‌نویسد: «حکومت زاهدی از اعتباری معادل چهل و پنج میلیون دلار برخوردار است. دیگر از این که پیش‌خور کردن پولها برای هزینه شخصی شاه ایجاد جنجال بکند هراسی ندارم. بنابراین دکوراتور ژانسن را از پاریس فرامی‌خوانم و با کندن هزاره‌های چوبی وحشتناک تالارهای پذیرایی و تغییراتی که می‌دهد به زودی کاخ اختصاصی با دیوارهای نقاشی شده و مبلمان و تزئینات لوئی شانزدهم چنان جای زیبایی می‌شود که دوست دارم.» این لوکس‌گرایی در کاخ شاه در زمانی صورت می‌گیرد که تهران از زبان ثریا اینگونه توصیف می‌شود: «محلات جنوب شهر با جویهای سرباز که آب کثیف آن پس از عبور رختشوی خانه‌ها و آلوده شدن به کثافات ولگردان و سگها به مصرف خوراک مردم می‌رسد، بچه‌های مفلوج، زنان و پیرمردان گرسنه، گل ولای کوچه‌ها که خانه‌هایشان شباهتی به خانه ندارد، محلاتی که فقر کامل بر آنها حکمفرماست و توان شکایت نیز ندارند.»

فرح نیز که از یک خانواده فقیر بود و برای اجرای عدالت ژستهای چپگرایانه می‌گرفت به محض رسیدن به دربار شاه ناگهان دگرگون شد، خلق و خوی کاخ‌نشینی گرفت و در اندک مدتی گوی لوکس‌گرایی را از دیگران ربود و به بهانه حفظ آثار [هنری] دستور داد درهای کاخ سعدآباد را کنند و به «جای آن درهای عتیقه و قیمتی، درهای قلابی با قیمت گزاف آوردند.» فرح به جایی رسید که کاخهای سعدآباد او را قانع نمی‌کرد و با طرح کاخ نیاوران هزینه سرسام‌آوری را به دولت ایران تحمیل کرد. به گفته فردوست «هزینه ایجاد کاخ نیاوران و مرمت کاخ قاجار (صاحبقرانیه) در نیاوران رقم فوق‌العاده‌ای را تشکیل می‌داد.» هزینه تجهیزاتی کاخ نیاوران در سالهای ۱۳۴۹ به بعد دارای یک ردیف کاخ در بودجه کشور گردید. فرهنگ کاخ‌نشینی و احساس لوکس‌گرایی و غریزدگی فرح به حدی بود که حاضر نشد از مبلهای زیبای ساخت ایران در کاخ نیاوران استفاده کند. او شخصاً به پاریس رفت و مبللمان گران‌قیمتی را برای کاخ خریداری کرد. یک شرکت فرانسوی به نام «ژان سن»، مأمور تزئین کاخهای دربار پهلوی بود. پرداخت سرسام‌آور هزینه‌های تزئین کاخها، خصوصاً کاخ اشرف جفای مضاعفی بر مردم فقیر ایران بود.

منابع:

گاهنامه‌ی پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ج ۳، کتابخانه پهلوی
پهلوی، محمدرضا؛ به سوی تمدن بزرگ، کتابخانه پهلوی
علم، امیراسدالله؛ گفت و گوهایی من با شاه، خاطرات محرمانه امیراسدالله علم،
طرح نو، تهران ۱۳۷۱
صمیمی، مینو؛ پشت پرده تخت طاووس، ترجمه‌ی دکتر حسین ابوترابی‌ان،
اطلاعات تهران ۱۳۷۰
پهلوی‌ها، خاندان پهلوی به روایت اسناد، ج ۳، به کوشش فرهاد رستمی، مؤسسه
مطالعات تاریخ معاصر، تهران ۱۳۸۱
لوروریه، ژانلوروریه، ژان؛ و، فاروقی، احمد؛ ایران برضد شاه؛ ترجمه مهدی نراقی،
انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۵۸